

اندیشه سیاسی میرزای نائینی

یکی از مهم ترین اندیشمندان سیاسی شیعه، میرزا محمد حسین نائینی است. در این نوشتار قصد داریم که اندیشه سیاسی این عالم دینی را بررسی کنیم. این معرفی نامه در سه بخش، تدوین شده است.



یکی از مهم ترین اندیشمندان سیاسی شیعه، میرزا محمد حسین نائینی است. در این نوشتار قصد داریم که اندیشه سیاسی این عالم دینی را بررسی کنیم. این معرفی نامه در سه بخش، تدوین شده است.

شبکه اجتهاد؛ بخش اول:

171#؛ شیخ میرزا محمد حسین؛ پسر شیخ الاسلام عبدالرحیم نائینی، مجتهد پاینده یاد، از بزرگان و دانشمندان شیعه و از اعظم محققین در سال 1277 هجری در نائین اصفهان، ولادت یافت. مقدمات علوم زمان را در زادگاه خویش آموخت. سپس برای تکمیل آن، عازم اصفهان شد. آن گاه رهسپار عراق گردید و در مجلس درس میرزای شیرازی حضور یافت و سخت طرف توجه میرزا، قرار گرفت و کاتب او گردید. نائینی در محضر درس آخوند ملا محمد کاظم خراسانی از جهت احترام و ادب، حاضر می شد و به زودی یار غار و محرم اسرار وی گردید و در مسائل سیاسی و مذهبی به مشورت هم کار می کردند و نظر می دادند.

شیخ محمد حسین نائینی را می توان مهم ترین عالم نظریه پرداز حکومت مشروطه بر اساس آموزه های اسلامی دانست. میرزای نائینی، علاوه بر رساله عملیه، کتاب های زیادی نوشته است و از معروف ترین کتاب های او، کتاب #171؛ تنبیه الامه و تنزیه الملّه؛ است. اگر از نائینی تنها همین کتاب بر جای می ماند، کافی بود که به مقام علمی و اندیشه والا و آزاد او پی ببریم.

بخش دوم: اندیشه سیاسی نائینی

نائینی در کتاب 'تنبیه الامه و تنزیه الملّه' با بهره گیری از آیات و روایات، در صدد آن است که در مخالفت با نظام و آموزه استبدادی، به تأسیس نظری نظام مشروطه، دست یابد. نائینی در این اثر هم مبادی مشروطه یا به تعبیری حکومت قابل قبول را در غیاب معصوم از دیدگاه شیعه، بررسی و اثبات کرده، و هم به اعتراضات مخالفان، یا به تعبیری، به شبهاتی که از روی غرض یا بی اطلاعی و سادگی متوجه اساس مشروطیت بود، پاسخ داده است.

نائینی معتقد است که سلطنت، برای استقامت نظام عالم و معاش نوع بشر، يك ضرورت است. وی سلطنت را با در نظر گرفتن موازین تعداد حکومت گر، حقانیت آن و شیوه کسب قدرت به گونه های مختلفی تقسیم کرده است: سلطنت یا فردی است یا جمعی؛ که در این جا معیار تقسیم بندی، نفرات حکومت گر است. تصدی سلطنت یا از روی حق، صورت می گیرد یا از روی غصب؛ و در نهایت، شیوه کسب قدرت، یا قهر آمیز است یا برخاسته از نظام وراثتی یا انتخابی.

سلطنت در مفهوم عام، دو وظیفه اصلی را بر عهده دارد: وظیفه اول، به داخل جامعه و کشور محدود است؛ یعنی حفظ نظامات داخلی، تربیت اهالی و احقاق حق. وظیفه دوم، جلوگیری از مداخله بیگانگان و اجانب است.

انواع سلطنت

1. سلطنت تملیکیه: آن است که، مانند آحاد مالکیتی نسبت به اموال شخصی خود با مملکت و اهلیش معامله فرماید؛ مملکت را بما فیها، مال خود انگارد و اهلیش را مانند عبید و اماء، بلکه اغنام و احشام، برای مرادات و درک شهواتش، مسخر و مخلوق پندارد؛ هر که را به این غرض وافی و در مقام تحصیلش فانی دید، مقرّش کند و هر که را منافی یافت، از مملکت که ملک شخصی خودش پنداشته، تبعیدش نماید و یا اعدام و قطعه قطعه به خورد سگانش دهد و در تمام مملکت، به هر تصرفی مختار و خراج را هم از قبیل مال الاجاره و حق الارض ملک شخصی خود، استیفا کند و در مصالح و اغراض شخصی خود مصروف دارد، و اهتمامش در نظم و حفظ مملکت مثل سایر مالکین نسبت به مزارع و مستغلاتشان، منوط به اراده و میل خودش باشد؛ اگر خواهد، نگهدارد و اگر خواهد به اندک چاپلوسی ای به حریف بخشد.

درجات تحکیمه این قسم از سلطنت، به اعتبار اختلاف ملکات نفسانیه، و عقول و ادراکات سلاطین و اعوانشان، و اختلاف ادراکات و علم و جهل اهل مملکت به وظایف سلطنت و حقوق خود، و درجات موحد یا مشرک بودنشان، مختلف است و آخرین درجه آن، ادعای الوهیت است.

2. سلطنت ولایتیه: آن است که مقام مالکیت و قاهریت و فاعلیت ما یشاء و حاکمیت ما یرید، اصلاً در بین نباشد. اساس سلطنت، فقط بر اقامه همان وظایف و مصالح نوعیه متوقفه بر وجود سلطنت، مبتنی باشد و استیلا سلطنت به همان اندازه، محدود و تصرفش به عدم تجاوز از آن حد، مقید و مشروط باشد.

میرزای نائینی، معتقد است که برای حفظ سلطنت ولایتیه از ارتکابات شهوانی و اعمال شائبه استبداد، نیاز به عصمتی است که اصول مذهب امامیه، بر اعتبارش در ولی نوعی مبتنی است؛ چه بالضرورة معلوم است که با آن مقام والای عصمت و علوم لدنیه و انخلاق از شهوات بهیمیه و اجتماع سایر صفات لازمه آن مقام عالی که مرحله اصابه واقع و عدم وقوع در منافیات و صلاح، حتی از روی خطا و اشتباه و همچنین درجه محدودیت و محاسبه و مراقبه الهیه و مسؤولیت و ایثار و الی تمام امت را بر خود، به جایی منتهی است. نائینی می گوید: با دسترسی نداشتن به آن دامن مبارک، باید نظارت بیرونی، جایگزین قوه عاصمه عصمت شود. نظارت بیرونی هم

موقوف به دو امر است:

الف) تدوین قانون اساسی: مرتب داشتن دستوری که به تحدید مذکور و تمییز مصالح نوعیه لازمه الاقامه از آنچه در آن حق مداخله و تعرض نیست، کاملاً وافی و کیفیت اقامه آن وظایف و درجه استیلای سلطان و آزادی ملت و تشخیص کلیه حقوق طبقات اهل مملکت را موافق مقتضیات مذهب به طور رسمیت متضمن، و خروج از وظیفه نگهبانی و امانت داری به هر یک از طرفین افراط و تفریط، چون خیانت به نوع است.

در صحت و مشروعیت قانون اساسی، بعد از اشمال بر تمام جهات راجعه به تحدید مذکور و استقصاء جمیع مصالح لازمه نوعیه، جز عدم مخالفت معنولش با قوانین شرعیه، شرط دیگری معتبر نخواهد بود.

ب) تشکیل مجلس شورای ملی: استوار داشتن اساس مراقبه و محاسبه، و مسؤولیت کامله به گماشتن هیأت مسدده و رادعه نظاری از عقلا و دانایان مملکت و خیرخواهان ملت که به حقوق مشترکه بین الملل هم خبیر و به وظایف و مقتضیات سیاسیه عصر هم آگاه باشند، برای محاسبه و مراقبه و نظارت در اقامه وظایف لازمه نوعیه و جلوگیری از هر گونه تعدی و تفریط، و مبعوثان ملت و قوه علمیه مملکت عبارت از آنان و مجلس شورای ملی، مجمع رسمی ایشان است.

مشروعیت نظارت مجلس

نائینی معتقد است که مشروعیت نظارت هیأت منتخبه مبعوثان بنا بر اصول اهل سنت و جماعت که اختیارات اهل حل و عقد امت را در این امور، متبع دانسته اند، به نفس انتخاب ملت متحقق و متوقف بر امر دیگری نخواهد بود، اما بنا بر اصول امامیه که این گونه امور نوعیه و سیاست امور امت را از وظایف نواب عام عصر غیبت می دانیم، اشمال هیأت منتخبه بر عده ای از مجتهدین عدول و یا مأذونین از قبل مجتهدین و تصحیح و تنفیذ و موافقاتشان در آراء صادره برای مشروعیتش، کافی است.

بخش سوم: قوای حافظ استبداد و راه های علاج قوای استبداد

الف: قوای حافظ استبداد

دلایلی که باعث استمرار استبداد و حافظ آن می باشند، عبارتند از:

1. جهل مردم: از آن قوا که اصل و منشأ و روح تمام آن هاست، جهالت و بی علمی ملت به وظایف سلطنت و حقوق خود می باشد؛
2. استبداد دینی: عبارت از ارادات خودسرانه است که منسلکین در سیاست روحانیه به عنوان دیانت، اظهار و ملت جهول را به وسیله فرط جهالت و عدم خبرت به مقتضیات کیش و آیین خود، به اطاعتش وا می دارند؛
3. شاه پرستی: نفوذ شاه پرستی در مملکت است که نادانی و جهالت عمومیه را بی علاج و ریشه علم و دانش و سایر موجبات سعادت و حیات ملی را به واسطه عدم فایده و بلکه مضر به ترقی بودن، به کلی از مملکت بر می اندازد؛
4. اختلاف بین مردم؛

5. ترساندن و آزار و اذیت آزادی خواهان؛

6. عادی و طبیعی بودن زورگویی اقویا؛

7. استفاده از امکانات مملکت برای سرکوبی ملت.

ب. راه های علاج قوای استبداد

1. آگاهی دادن به ملت؛

2. علاج استبداد دینی با تهذیب نفس؛

3. علاج شاه پرستی با تکیه بر شایسته سالاری؛

4. علاج بقیه قوای ملعونه جز به قلع شجره خبیثه استبداد و سلب فعالیت ما یشاء و انتزاع قوای فعاله معضوبه ممکن نگردد.

منابع:

1. نائینی، آیت الله میرزا محمد حسین: تنبیه الامه و تنزیه المله، سید جواد ورعی، بوستان کتاب، قم، 1382.

2. مستعان، حمیدرضا: ماهیت حکومت اسلامی از دیدگاه آیت الله نائینی، نشر کامل، بی تا.

3. قادری، حاتم: اندیشه سیاسی در اسلام و ایران، سمت، تهران، 1382.

منبع: پایگاه دیپنا